

دیرینه را دریابیم



مهری موید محسنی

قدمت نوروز به عنوان فراگیرترین عید باستانی سبب شده که هر منطقه از ایران با آداب و رسوم، فرهنگ، اعتقادات و باورها، مراسم خاصی را برای این عید بزرگ تدارک ببینند. در فرهنگ و سنن هر قوم و ملتی، روزهایی وجود دارد که ریشه تاریخی و فرهنگی داشته و جلوه‌ای از باورهای است که حتی با مقدسات دینی و مذهبی آنها پیش رفته و هویت فرهنگی و تاریخی آن جامعه را به نمایش گذاشته است.

قدیم ترها مردم از چله زمستون به فکر تهیه و تدارک بودند. آن موقعها اولین چیزی که خانواده‌ها در نظر می‌گرفتند تهیه لباس بود. در آن زمان فروشگاه‌های عرضه لباس آماده در سیرجان وجود نداشت و هر خانواده و فامیل برای خودشان خیاط خانوادگی داشتند. پارچه‌ها از بازار بزاز که اولین بازار سیرجان است خریداری می‌شد. مدل‌ها را مادران انتخاب می‌کردند و دختران هیچ تصمیم‌گیری روی مدل لباسشان نداشتند.

مثل الان نبود که شب عید دو ساعت مانده به تحویل سال در فروشگاه‌ها باشیم و اینترنتی خرید کنیم.

این‌ها هم یک شیرینی خاصی داشت و جذابیتی داشت و وقتی مقایسه می‌کنی همه از روی احترام بود چون یک دختر بچه وقتی مادرش می‌گفت: تو باید این مدل را انتخاب کنی می‌گفت: چشم روی حرف مادر حرفی زده نمی‌شد در بین خانواده‌ها اطاعت بود، زور و تحکم نبود، احترام بود همراه با محبت. لباسمان که آماده می‌شد صبح عید توی بچه‌ها برامون می‌آوردند پیراهن، شلوار و گل کوتاه (جوراب ساق کوتاه) و کم تر دختری بود که حتی تو جمع خانوادگی با جوراب گل کوتاه و پای لخت ظاهر شود حال از هر خانواده‌ای که می‌خواست باشد و این به خاطر حجب و حیایی بود که در خانواده‌ها حاکم بود.

خیلی رسم جالبی داشتند وقت خرید عید، بزازها

حتما یک ظرف شکلات یا نقل کنارشان بود و مشتری‌ها دهانشان را شیرین می‌کردند.

پارچه‌ها را بزاز در یک دستمال که به دستمال یزدی معروف بود می‌بست و اگر دستمال تمام شده بود یک پارچه ارزون قیمت انتخاب می‌کرد و پارچه‌هایی را که مشتری می‌خرد در آن می‌پیچید و به عنوان هدیه به مشتری می‌داد. بعد از تهیه پارچه نوبت دوخت لباس بود خانه خیاط هم که می‌رفتند حتما باید دهانشان را شیرین می‌کردند چون لباس عیدی می‌دوختند اگر خود خیاط مقید این برنامه بود حتی شده با نخود و کشمش اگر نبود نقل یا قهوه نخود و نارگیل، نه قوتویی که رنگش سیاه باشد.

در بحث شیرینی پزی هم برو بیایی داشتند. آرد سفید یا آرد شیرینی که قدیم آرد اژدرکو می‌گفتند، نبود و خانم‌ها مجبور بودند خودشان در خانه آرد را تهیه کنند، سبوس گندم را بگیرند و با آسوا (آسیاب دستی) آرد کنند، کار سختی بود بعد درهاون بکوبند از مویز (الک) در بیاورند، آرد مناسبی آماده کنند تا بتوانند شیرینی درست کنند. با مشقت شیرینی می‌پختند اما بسیار متنوع و خوشمزه بود. شیرینی‌های معروف عید؛ (نونو) یا انواع پر؛ نون پر، زنجبیلی، نخودچی، پر اصفهانی، نون چرخ و انواع حاجی‌ها و اما شیرینی که سال‌های سال در سیرجان بوده، هست و خواهد بود، کماچ سهن است.

کماچ سهن هنوز هم جایگاه خودش را دارد معمولا فامیل وقت شیرینی پختن همدیگر را خبر می‌کردند، چند روز هم محفل بود و هم شیرینی‌ها را شراکتی درست می‌کردند و بعد نوبت نفر بعد بود اما الان آن دوره‌می‌ها متاسفانه دیگر نیست، از آن شیرینی‌ها با آن طمع‌های قدیمی نمی‌توان پیدا کرد مگر خانم‌های قدیمی که هنوز پخت شیرینی را شگون می‌دانند و حتما باید بساط شیرینی را در خانه پهن کنند.

قدیمیا بین دو چله بزرگ و کوچک یعنی از شب یلدا سهن درست می‌کردند و اعتقاد داشتند در این وقت سال هم سهن شیرین می‌شود و هم اینکه خاصیت خود را داشت مثل الان نبود که

در فصل تابستون هم سهن درست کنند شاید قدیمی‌ها چیزی می‌دانستند که سهن را در فصل زمستون می‌ریختند، سهن حتما سالی یک بار و به اندازه مصرف خانواده می‌ریختند؛ هرگز سهن را از خانه بیرون نمی‌دادند و بر این اعتقاد بودند ریشه خانواده نباید از خانه بیرون شود آنقدر برای سهن ارزش و اهمیت قائل بودند که ریشه خانواده حسابش می‌کردند.

در پذیرایی عید به هیچ وجه قلیون، دود و تلخی نبود. قهوه و قوتو از پذیرایی مهمونی‌های سیرجان بود اما در عید نوروز قوتویی که رنگش تیره باشد اصلا رایج نبود و از قهوه، پسته، نارگیل در پذیرایی‌ها استفاده می‌کردند. قهوه و کاکائو را در هیچ یک از خوراکی‌های عید استفاده نمی‌کردند چون این دو مواد مخصوص عزاداری‌ها بود.

از قدیم الایام رسم بر این بود اولین روز سال نو را اختصاص می‌دادند به دیدن بزرگان فامیل از اول صبح تا پاسی از شب باید دیده بوسی بزرگان فامیل تمام می‌شد اگر بزرگتری روز اول عید به دیدنش نمی‌رفت دلخور می‌شد معمولا تا دوم و سوم عید دید و بازدیدها گرم بودند بعد از آن با سرسنگینی صاحب خانه رو به رو می‌شدیم.

شبه سال حتما آش رشته سرو می‌شد با این اعتقاد که سر رشته کار از دستشان نرود و جالب اینکه فقط خانواده می‌خورند، مبادا رشته کار دست غریبه بیافتد.

سیزده سال را حتما باید بیرون از خانه می‌گذراندند حتی افراد پیر و بیمار را کول می‌کردند که در خانه نباشند تمام برنامه‌هایی که قدیم برگزار می‌کردند شاید هیچ هدفی جزو دور هم جمع کردن خانواده و فامیل نداشته و آیین‌ها، رسم و رسومات بهانه‌ای برای دور هم بودن بوده است اما امکانات متاسفانه سنت‌ها را از بین برده است و علاوه بر آن فرهنگ‌های بیگانه نیز جایگزین فرهنگ بومی‌شده و مردم هم استقبال می‌کنند و حاضرند فرهنگ هزار ساله خود را کنار بگذارند و فرهنگ غالب را بپذیرند و اینگونه فرهنگ جایگزین فرهنگ می‌شود و خیانت در امانت اتفاق می‌افتد.